

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

دوشنبه ۱۷ جنوری ۲۰۲۲

فریده نوری

رجعت به یادداشت های پراگنده

قسمت یازدهم



نیمه شب تا به سحر ناله و زاری کردم
که دلم از نفس عشقی او آزاد میباد
داغ فرزندی دند دستی مادر پر باد
هیچ مادر په خم و ماتم اولاد میباد

ضرب المثل ها

گرد آورنده: مرجان کمال

حرف ف

- فاتحه اش را بخوان.
- فرصت سر خریدن ندارد.
- فراموش کردن نعمت است.
- فکرمی کند، علی آباد شهر است.
- فرزند هنر باش نه فرزند پدر.

- فرزند هنر زنده کند نام پدر را.
- فیل هر قدر تشنه باشد، یک شکم آب در بدن دارد.
- **حرف قی**
- قبل از مردن گریبان پاره کردن.
- قرض آید و زن زاید، و مهمان ناخوانده ز در آید.
- قربان دست بسیار، هم به خوردن هم به کار.
- قربان شوم خدا را، یک بام و دو هوا را.
- قطره قطره دریا شود.
- قدر زرا زرگر می داند.
- قدر عافیت را کسی داند که به مصیبت ای گرفتار شود.
- قُت قُتدش در یک جا، تخم دادنش در جای دیگر.
- قرض که از سر گذشت، مرغ پلو. بخور (اضافه خرچی در هنگام تنگدستی)
- قصاب زیاد شد گاو مردار شد.
- قصاب قصابی خود را می کند، گل بچه روز خود را گم می کند.
- قیمت فروشی را به یاد بقال آوردن.
- **حرف کی**
- کار ایکه پول می کند، غول نمی کند.
- کابل بی زر باشه، بی برف نی.
- کار را همان کس کرد که تمامش کرد.
- کار را باید به اهل کار سپرد.
- کار را مصاله می کند، لاف را بی بی می زند.
- کار نیکو با صبر به دست می آید.
- کارد به استخوانش رسید.
- کجا عاقل کند کاری که بار آرد پشیمانی.

- کار کن به اندازه که ترا از دست و پا نیندازه.
- کار هر بز نیست خرمن کوفتن، گاو نر می خواهد و مرد کهن.
- کاسه از آش داغ تر است.
- کرده ها پشیمان، نا کرده ها به ارمان.
- کسی که قدر یک سیب را نداند ، اگر گل باغ را هم برایش ببخشی، قدرش را نمی داند.
- کاسه را به کوزه می زند، کوزه را به کاسه.(بهانه تراشی)
- کاسه صبر لبریز شدن.
- کج دار و مریز.
- کف دستم را بو نکرده بودم.
- کلاه خود را قاضی ساختن.
- کم خور و بالا نشین.
- کم بخور، نوکر بگیر.
- کم ما کرم شما.
- کاسه گدا هیچ وقت پُر نمی شود.
- کور خود بینای مردم.
- کور به کار خود بیناست.
- کنده به دوزخ بردن.
- کند همجنس با هم جنس پرواز، کبوتر با کبوتر ، باز با باز.
- کلوخ را به آب گذاشتن، و تیر شدن.
- کلوخ نم کش.
- کور هم می داند که دلده شور است.
- کله اش بوی قورمه می دهد.
- کم بخور، بی غم بخور.
- کم بخور، همیشه بخور.

- کم داشتن از هیچ نداشتن بهتر است.
- کوه به کوه نمی رسد، آدم به آدم می رسد.
- گُلال در کوزه شکسته آب می خورد.
- کور خود بینای مردم.
- کارد به استخوان رسیده.
- کارد دستۀ خودش را نمی بُرد (کار خود به خود نمی شود)
- کار کن به اندازه که ترا از دست و پا نیندازه.
- کوزه را به کاسه می زند، کاسه را به کوزه.
- کم بخور نوکر بگیر.
- کوزه یکبار می شکنند.
- کوزه هر روز نمی شکنند.
- گل اگر طبیب بودی سر خود دوا کردی.
- کلوخ نداری تا زاغ بالایش بنشینند.
- کور از خدا چه می خواهد، دوچشم روشن. (خواست نیاز)
- کور نرود به بازار، گل نرود به حمام. (نقد در خرید متاع)
- کس برای دروازه باز نمی رود، برای پیشانی باز می رور
- کفش کهنه در بیابان نعمت است. (ارزش هر چیز در جای و در موقعش)
- کلاه خود را قاضی کردن. (قضاوت با وجدان کردن)
- کوه هم بالای خود راه دارد.
- کیک در پاچه اش در آمده است.
- که به تنگ آمد به جنگ آمد.
- **حرف گ**
- گاو پیر کنجاره خواب می بیند.
- گدایی اگر ننگ دارد، برکت هم دارد.

- گپ از گپ می خیزد.
- گرگ باران دیده.
- گرگ در لباس میش.
- گرگ که پیر شد، مسخره شغال می شود.
- گره دست را به دندان باز کردن.
- گپ زاغ را زاغ می فهمد.
- گل در گلشن می شگفت.
- گل کاغذی بی بو است. پاران این زمانه همه کاغذی گل اند بوئی نمی دهند و وفائی نمی کنند
- گل گفقی، دُر سفتی.
- گل بگو، گل بشنو.
- گل را به آب دادن.
- گل بیخار نیست.
- گلیم خود را در جائی بفروش که بالایش بنشین.
- گلمت را دیده پا دراز کن.
- گل بی خار جهان مردم نیکو سیرند. گل بیخار میسر نشود در بستان
- گل بیخار جهان مردم نیکو سیرند
- گل پشت و رو ندارد.
- گم نام بودن بهتر از بد نام بودن است.
- گنج در ویرانه است.
- گوش شیطان کر و چشمش کور.
- گپ از گپ می خیزد.
- گپ اگر ز راست، خاموشی گهر است.
- گوشت را به گوشواره دیگران پیوند مکن. (دنبال حرف دیگران بدون فکر و اندیشه رفتن)
- گرسنه را یک لقمه، مانده را یک قدم.

- گره دست را به دندان باز کردن.
- گل خشک به دیوار نمی چسپد.
- گل چاه و سر چاه.
- گلی را به آب دادن. (سبب فتنه و فساد شدن)
- گفته گفته زبانم مو کشید.
- گوشت از ناخن جدا نمی شود.
- گوش از دهن یک بلست فاصله دارد.
- گاهی پشت زین، گاهی زیر زین. (نوسان در زندگی) چنین است رسم سرای درشت
گهی پشت به زین ، گهی زین به پشت
- گیرم پدرت بود فاضل، از فضل پدر ترا چه حاصل.
- گندم تر، آسیا کند.
- گوساله دو مادره گریسته می ماند.
- گوساله تا گاو شود، دل خاوند آب شود.



تو نیستی که ببینی دل رمیده من

به جز یاد تو همه چیز را رها کرده است